

نقد تحلیل پدیدارشناسانه وات از وحی قرآن و نبوت پیامبر اسلام ﷺ *

محمد کاظم شاکر** و سید محمد موسوی مقدم***

چکیده

خاورشناسان را می‌توان در مورد تحلیل وحی و نبوت به دو دسته تقسیم کرد: گروهی که صرفاً نگاهی پدیدارشناسانه به وحی دارند؛ از این‌رو، تحلیل‌های ایشان بر محور عوامل جامعه‌شناختی و تا حدودی روان‌شناختی عصر پیدایش نبوت مبتنی است و گروهی که به خدا و غیب معتقدند و همراه با این محورها، زمینه‌های انسانی، نگاهی نیز به انگیزش‌های درونی دارند که از آسمان هدایت می‌شود. البته همه خاورشناسان خدا باور چنین نگاهی به نبوت پیامبر اکرم ﷺ ندارند. بلکه نگاه برخی از آنها در خصوص پیامبر اسلام ﷺ نگاه از نوع نخست است. ویلیام مونتگمری وات را می‌توان از خاورشناسانی دانست که دیدگاه پدیدارشناسانه رایج در مغرب زمین نسبت به وحی و نبوت را با دیدگاهی الهیاتی که بیشتر نیز برخاسته از الهیات مسیحی است به هم پیوند زده است. نوشتار حاضر، نخست اهم پارادیم‌های پدیدارشناسانه را که در سخنان وات در مورد وحی و نبوت بازتاب یافته، حکایت کرده و در بخش دوم به نقد آنها پرداخته است.

کلید واژگان: پیامبر اسلام ﷺ، وحی، نبوت، خاورشناسان، ویلیام مونتگمری وات.

* . تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۳ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۴/۱۰

** . استاد دانشگاه قم (نویسنده مسئول) mk_shaker@yahoo.com

*** . استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران sm.mmoqaddam@ut.ac.ir

مقدمه

ادیان ابرهیمی، ادیانی وحی مدار و کتاب محور هستند. مسلمانان، مسیحیان و یهودیان همگی دارای کتاب‌های آسمانی هستند که آنها را به نوعی با وحی و الهام الهی پیوند می‌زنند. در این میان، مسلمانان قرآن را عین وحی الهی دانسته که الفاظش از سوی خدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی شده است. اما مسیحیان نگاه‌های متفاوتی به وحی و نبوت دارند. برخی از آنان کتاب‌های مقدس را ملهم از روح القدس می‌دانند که توسط افراد بشری در قالب الفاظ و عبارات قرار گرفته است و برخی آن را لفظاً و معنأً بشری می‌دانند که تنها با انگیزشی الهی صورت تحقق یافته است. قرآن پژوهان غربی به طور عمده با پیش‌فرض‌های الهیاتی و جهان‌شناختی خود به تحلیل وحی قرآنی و نبوت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پرداخته‌اند. ویلیام مونتگمری وات، خاورشناس اسکاتلندی، که بیش از نیم قرن به مطالعه در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و تاریخ اسلام پرداخته است، یکی از کسانی است که در آثار مختلف خود به اظهار نظر در باره وحی و نبوت پرداخته است. این نوشتار بر آن است تا ضمن گزارش اندیشه‌های وی در باب وحی قرآن و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به تحلیل و نقد آن بپردازد.

۱. نگاهی کوتاه به وات و آثارش

ویلیام مونتگمری وات (William Montgomery Watt)، اسلام شناس و استاد سابق مطالعات عربی و اسلامی دانشگاه ادینبورو (University of Edinburgh)، خاورشناس مسیحی است که بیش از شصت سال از عمر ۹۷ ساله‌اش را به مطالعه و پژوهش پیرامون قرآن، آموزه‌های اسلامی، تاریخ و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علوم اسلامی و نیز مناسبات میان اسلام و مسیحیت اختصاص داد و بیش از سی کتاب و ده‌ها مقاله به جامعه علمی عرضه کرد. خط مشی فکری روشن، روش علمی، رعایت انصاف و نگاهی خیرخواهانه به موضوعات و مسائل تاریخ اسلام، آموزه‌های قرآن و مناسبات ادیان، سبب شده است تا نام وی در میان محققان مسلمان به نیکی همراه باشد و آثارش مورد توجه قرار گیرد؛ هر چند لغزش‌های ریز و درشت او نیز از نگاه نکته سنج اندیشمندان مسلمان دور نمانده است. ترجمه چندین کتاب وی به زبان فارسی و عربی و چاپ‌های متعدد برخی از آنها نمونه‌ای از سطح اقبال و مثبت نگری نسبت به وات و آثارش در ایران و جهان اسلام است. مهم‌ترین آثار وات

در حوزه‌های مختلف تاریخ اسلام و سیره نبوی، قرآن و مطالعات میان ادیان عبارت است از: محمد در مکه، محمد در مدینه، محمد پیامبر و سیاستمدار، مکه محمد، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، اسپانیای اسلامی، اسلام و انسجام جامعه، دوره شکل‌گیری تفکر اسلامی، اندیشه سیاسی اسلام، بنیادگرایی اسلامی و مدرنیته، درآمدی بر تاریخ قرآن، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، اسلام و مسیحیت در عصر حاضر، حقیقت دینی در عصر ما (ر.ک: فرمانیان، «مونتگمری وات؛ کشیش پیامبرشناس»، ۱۳۸۵: ۲۸۶/۳۲-۲۸۷).

۲. وحی شناسی وات

وات در آثار مختلف خود از وحی سخن گفته است. از بحث در باره واژه وحی گرفته تا حقیقت و ماهیت وحی را مورد کاوش قرار داده است. البته اندیشه‌های مسیحی و نیز علم‌گرایی وی در بیان دیدگاه‌هایش در باب وحی قرآنی و تجربه نبوی پیامبر گرامی اسلام ﷺ تأثیری به سزا داشته است.

وات واژه «revelation» را معادل دو اصطلاح «وحی» و «تنزیل» در زبان عربی به کار می‌برد. این دو واژه را نمادین و معانی اصلی آنها را متفاوت می‌داند. «revelation» به معنای «خود آشکارسازی» یا «خود نشان دادن» خداوند و «تنزیل» به معنای «فرو فرستادن» پیام‌ها از آسمان به زمین است. وی بر این باور است «وحی» که اصطلاح فنی اسلامی برای «revelation» شده است، جز در این معنای خاص چندان به کار نمی‌رود و تشخیص معنای اصلی آن دشوار است؛ برای مثال، در آیه ۱۱ سوره مریم فعل «أَوْحَى» درباره حضرت زکریا علیه السلام به هنگام سکوت به کار رفته و به ظاهر به معنای «اشاره کرد» یا «با علامت فهماند» است. در دین اسلام آنچه وحی می‌شود، «سخن خدا» نیز نامیده می‌شود. واژه عربی آن، «کلام» است که ترجمه صحیح‌تر آن به انگلیسی «speech» است؛ زیرا «کلام» به معنای «صفت سخن‌گویی خداوند» نیز به کار می‌رود، در حالی که تک واژه‌ها را «کلمه» می‌گویند که اتفاقاً دو بار در سوره آل عمران آیه ۴۵ و سوره نساء آیه ۱۷۱ به کار رفته است (وات، اسلام و مسیحیت در عصر حاضر، ۱۳۸۹: ۱۴۳-۱۴۴).

تفاوت وحی با الهام

دو واژه «inspiration» (الهام) و واژه «spirit» (روح) از عبارت لاتینی «spiro»

(نفس می کشم) گرفته شده‌اند؛ و از این رو، با واژه عربی «روح» شباهت‌هایی دارند. به هر حال، واژه «inspiration» اغلب در ترجمه واژه عربی «الهام» به کار می‌رود. قطع نظر از یگانه کاربرد این واژه در قرآن که در تفسیرش نیز بسیار بحث است، مسلمانان معمولاً آن را در مورد شکلی از ابلاغ حقیقت الهی به اولیا و مقدسان به کار می‌برند. فرق «الهام» با «وحي» در این است که «الهام» تنها دربردارنده پیام‌های خصوصی برای افرادی است که آن را دریافت می‌کنند و نه پیام‌هایی برای همه امت؛ هر چند «الهام» می‌تواند برای آن افراد مبنای درستی برای عمل باشد (همان، ۱۴۸-۱۴۹).

خاستگاه وحی

وات در مورد وحی دیدگاه خاصی دارد و می‌گوید: در بعضی اشخاص نیرویی است که آن را «تخیل خلاق» (Creative Imagination) می‌گویند که نمونه‌های آن هنرمندان، شعرا و نویسندگان خلاق هستند. این اشخاص آنچه دیگران حس می‌کنند ولی نمی‌توانند بیان نمایند، به شکل محسوس در می‌آورند. از نظر وات، کارهای بزرگ «تخیل خلاق»، کلی و مطلق است و بیانگر احساسات و تمایلات تمام نسل به شمار می‌رود. البته همه آنها تخیلی نیستند؛ زیرا با مسائل واقعی و حقیقی سر و کار دارند، ولی آنان تخیلات را چه به صورت بصری و مصور و چه در قالب کلمات، برای بیان مطالبی به کار می‌برند که ورای فهم و عقل بشر است. به عقیده وات، انبیا و رهبران دینی جزء این دسته از صاحبان «تخیل خلاق» هستند. افکار و عقایدی را بیان می‌کنند که ارتباطی نزدیک با عمیق‌ترین و محوری‌ترین کارهای بشر دارد و به نیازمندی‌های موجود آنها و نسل‌های آینده مربوط است. نشانه بزرگی یک پیامبر این است که افکار او مورد توجه مردمی واقع شود که مخاطب او هستند. وات در ادامه، این سؤال را مطرح می‌کند که این افکار از کجا می‌آید؟ در پاسخ می‌گوید: بعضی می‌گویند از «ضمیر ناخودآگاه»؛ مردم دیندار می‌گویند از «خدا»، و بعضی قدم فراتر نهاده، هم‌صدا با بارون فردریک فن هگل می‌گویند «هرجا حقیقتی باشد آن حقیقت اصالتاً از طرف خداست» (Baron Friedrich Von Hugel, Essays and Addresses, 253)؛ وات در نهایت می‌گوید: شاید بتوان گفت که این افکار «تخیل خلاق»، ناشی از «نفسی» [۱] است که در شخصی قرار دارد که از خودش بزرگ‌تر است و به طور عمده در ورای آستان

«خودآگاهی» شخص قرار دارد (Watt, Muhammad, Prophet and Statesman, p. 238-239).

از نگاه وات، قبول یکی از این نظریات، پایان بخش بحث نیست؛ زیرا درباره افکار «تخیل خلاق» که دروغ و نادرست است، چه باید گفت. بارون فردریک فن هگل می گوید: حقیقت فقط از طرف خداست. سنت های دینی نیز بر این است که بعضی از افکار ممکن است از طرف شیطان باشد. حتی اگر «تخیل خلاق» ابزاری باشد که به وسیله «خدا» یا «نفس برتر» به کار رود، باز نشانه این نیست که تمام افکار آن صحیح و سالم باشد. به عقیده وات، باید گفت که در حضرت محمد ﷺ «تخیل خلاق» عظیمی وجود داشت و افکاری که او به وجود آورد به میزان قابل توجهی صحیح و سالم است، ولی این بدان دلیل نیست که تمام افکار قرآن صحیح و سالم باشد، خصوصاً این نکته که الهام یا حاصل «تخیل خلاق» مانند یک منبع صرف حقیقت تاریخی، بالاتر از سنت های عادی بشری است. در برخی آیات قرآنی (هود/۵۱؛ آل عمران/۳۹؛ یوسف/۱۰۳) آمده است که: «یکی از اخبار غیب است که به تو وحی می کنیم؛ پیش از این تو آن را نمی دانستی؛ نه تو، نه قوم تو». ممکن است کسی بگوید «تخیل خلاق» قدرت آن را داشت که وقایع تاریخی را بهتر تفسیر و تشریح کند، ولی استفاده از آن به عنوان منبع، اغراق و خطاست. وات می گوید از این مقوله کوچک، یعنی اغراق در اهمیت «وحی» نباید کوهی ساخت. وی ادامه می دهد که کدام یک از ماست که از طرف «خدا» دعوت شود که مأموریت خاصی انجام دهد و احساس غرور نکند، اما به طور کلی، حضرت محمد ﷺ عاری از تکبر و غرور بود. با وجود این، همین اغراق کوچک در عمل، خود، نتایج بزرگی داشته است که نمی توان آنها را نادیده گرفت.

در آخر، باید گفت حضرت محمد ﷺ کسی بود که «تخیل خلاق» وی تا عمیق ترین درجات کار می کرد و افکاری به وجود آورد که با مسائل اساسی بشر ارتباط داشت؛ چنانکه دین او نه تنها در زمان خود، بلکه در قرن های بعد نیز مورد توجه عموم قرار گرفت. تمام افکاری که او طرح و بیان کرد حقیقی، منطقی و معتبر نیست، ولی به فیض و عنایت «خدا» توانسته است میلیون ها بشر را به دینی در آورد که از دین سابق آنها بهتر است و همگی شهادت داده اند: «لا اله الا الله و محمد رسول الله» (وات، محمد و سیاستمدار، ۱۳۴۴: ۲۹۷-۳۰۱).

تأثیر شخصیت پیامبر ﷺ بر قالب وحی و خطابذیری آن

از نگاه وات، هر پیامبری برای اینکه شایسته دریافت وحی باشد، می‌بایست خلق و خوی خاصی داشته باشد و این خلق و خو ممکن است بر «قالب خیالی» وحی اثر گذارد. حالت روحی هر پیامبر نیز پیوند نزدیکی با خلق و خوی او دارد که شاید تا اندازه‌ای از خلق و خوی او و تا اندازه‌ای نیز از پشتکار او در عمل کردن به دین خویش سرچشمه بگیرد. این امر، غیر از حوادثی است که در زندگی پیامبر رخ می‌دهد و ممکن است در وحی به آن پرداخته شود؛ همچون وقتی که حضرت محمد ﷺ با یادآوری نیکی‌ها که خداوند در گذشته به او کرده است، دلگرمی داده می‌شود. [۲] وات می‌گوید: دیدگاه آدمی درباره این موضوع‌ها هر چه باشد، حقیقت این است که وحی از ابتکار عمل خداوند ناشی می‌شود؛ محتوایش حقیقت الهی و شیوه نزولش یک راز است (وات، اسلام و مسیحیت در عصر حاضر، ۱۳۸۹: ۱۶۲-۱۶۳).

وات در پاسخ به این سؤال که «آیا هنگامی که پیامبر پیام خود را کلام خدا می‌داند، این پیام مطمئناً حقیقت دارد؟» می‌گوید: در مورد قبول صحت مطالبی که در مورد معیارهای اخلاقی می‌گوید، حداقل برای شنوندگان مشکلی نیست، اما مشکل آن گاه پیش می‌آید که زوال یا انهدامی را پیش‌بینی کند، ولی آن طور که انتظار می‌رود اتفاق نیفتد. از نظر وات، پیامبران بدون تردید، در گفتارشان در مورد رفتار اخلاقی و پرستش نادرست، ملهم از جانب خداوند بودند، اما با این حال، مقداری از شخصیت خود پیامبران و دیدگاه عقلی آنان نیز در گفته‌هایشان راه می‌یافت؛ به عبارت دیگر، آنها نیز انسان‌های جایز الخطا بودند؛ بنابراین، کسانی را که خداوند برای اهداف خود برگزید، همیشه در همه جنبه‌ها کامل نبودند. آنها ممکن بود در اموری که شاید بتوان مسائل فرعی دانست، اشتباه کنند. تصدیق این مطلب، ما را بر آن می‌دارد که آزادانه پیامبران را در مسائل اصلی اخلاق و عبادت، به راستی از جانب خداوند بدانیم. همچنین ما باید این اصل را که عذاب‌ها، تخریب‌ها و بلایا عقوبتی است که خداوند برای گناهان مختلف در نظر گرفته است، درست بشماریم؛ آنجایی که پیامبران دچار اشتباه شده‌اند در مسائل جزئی بوده است که اهمیت چندانی ندارد (وات، حقیقت دینی در عصر ما، ۱۳۷۹: ۶۰-۶۲).

وات می‌گوید گفتن اینکه حضرت محمد ﷺ در عقاید خود یک‌دل و راستگو بود، دلیل

آن نیست که معتقدات وی همه درست بوده است. ممکن است کسی در موضوعی یکدل باشد، ولی اشتباه کند. برای نویسندگان جدید غربی نشان دادن اینکه حضرت محمد ﷺ ممکن است اشتباهاتی کرده باشد، چندان دشوار نیست. آنچه ظاهراً از «بیرون وجود کسی» به او وحی می‌شود ممکن است ناشی از ضمیر ناخودآگاه باشد، ولی این حل نهایی مسئله نیست، بلکه بیان شکل پندارهای حضرت محمد ﷺ و پندارهای دیگر پیامبران عهد عتیق است که همیشه گفته‌اند: «خداوند چنین می‌گوید»، اما اصل و محتوای این تجارب و پندارها را شرح نمی‌کنند. از دیدگاه وات، قرآن را می‌توان مجموعه‌ای از افکار دانست و ارزش و اهمیت اجتماعی و تاریخی آن را مورد مطالعه قرار داد (وات، محمد و سیاستمدار، ۱۳۴۴: ۲۰-۲۱).

به نظر وات، پیامبر ﷺ در ابتدا به رسالت خویش ایمان و اعتقاد داشته است، اما مسائلی در اوایل رسالت وی، شک و تردیدهایی در او به وجود آورد که البته این مسائل، هیچ گاه مانع از ادامه کار پیامبری او نشد. به عقیده وات، برای درک زندگی حضرت محمد ﷺ این تجارب نخستین وحی هرگز نباید فراموش شود. چه بسا دقایقی که حضرت محمد ﷺ آنها را در تنگدلی و افسردگی به سر آورد، با توجه به مشکلات طاقت فرسایی که با آنها مواجه بود چندان عجیب به نظر نمی‌آید. اما هرگز این فکر و عقیده را از دست نداد که خدا او را خواسته و کاری خاص به او واگذار کرده است که باید در زمان خود و برای نسل‌های آینده انجام دهد. این عقیده او را در برابر مخالفت، استهزا، بهتان، افترا و آزار حفاظت می‌کرد و چون ایام موفقیت و پیروزی فرا رسید افکار تغییر نکرد، بلکه این عقیده او استوارتر شد که خدایی که او را به سوی خود خوانده است، در همه وقایع تاریخی برای توفیق در کارش او را یاری می‌دهد (همان، ۱۸-۱۹).

۳. تحلیل و بررسی دیدگاه‌های وات

۱۵

با نگاهی به آنچه از مطالب آقای وات در باب وحی و نبوت گزارش شد، روشن می‌شود که وی وحی و نبوت را حاصل پدیده‌ای الهی - بشری می‌داند. دخالت خصایص بشری در امر وحی و نبوت سبب شده است تا به باور وی، درون مایه‌های قرآن مخدوش و نقدپذیر باشد. وی در تحلیل خود بر چند موضوع کلیدی تأکید می‌کند که در اینجا به بررسی و نقد آنها

می‌پردازیم. نکته‌ای کلیدی که یادآوری‌اش لازم می‌نماید این است که وقتی نظریه‌ای در مورد یک متن داده می‌شود اگر به طور کامل با درون مایه‌های متن هماهنگی ندارد، حداقل انتظار آن است که با هیچ یک از آنها مخالفتی نیز نداشته باشد. از آنجا که آقای وات در نوشته‌های خود اذعان کرده است که پیامبر گرامی اسلام در ادعای نبوتش صادق بوده‌اند و قرآن را نه فعل پیامبر، بل فعل خداوند دانسته است، باید بپذیرند که تبیین‌های ایشان از وحی قرآنی نباید با محتوای خود متن مخالفت داشته باشد. وی در کتاب برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان می‌نویسد: در تمام نوشته‌هایم درباره [حضرت] محمد تقریباً از چهل سال پیش تاکنون همواره این نظر را ابراز کرده‌ام که محمد در این گفته که قرآن تصنیف او نبوده بلکه از بالا به او وحی شده، صداقت داشته است. از سال ۱۹۵۳م تاکنون مدافع این نظر هستم که قرآن فعل الهی است که از طریق شخصیت محمد عرضه شده است (وات، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، ۱۳۷۳: ۴۷). وی همچنین در بازنگری و بازنگاری کتاب استادش، ریچارد بل، می‌نویسد: باید برداشت‌های قرون وسطا کنار گذاشته شود و حضرت محمد به عنوان شخصیتی شناخته شود که صادقانه و با صدق نیت و ایمان درست پیام‌هایی ابلاغ می‌کرده است که اعتقاد داشته از جانب خداوند به او رسیده است (بل، درآمدی بر تاریخ قرآن، ۱۳۸۲: ۴۷)؛ بنابراین، با توجه به این سخنان وات در باره قرآن و حضرت محمد، در این مقاله برای نقد برخی از دیدگاه‌های وی به متن قرآن کریم استناد می‌شود.

۳-۱. تحلیل نظریه «تخیل خلاق» یا «وحی انفسی»

می‌توان گفت که شاه بیت دیدگاه‌های وات در مورد وحی و نبوت و قرآن، موضوع تخیل خلاق پیامبران است. دیدگاه‌های وی در مورد چگونگی تخیل خلاق و تعامل آن با سخنان و اعمال پیامبران، سبب دیگر دیدگاه‌های ایشان در مورد وحی که از جمله آنها خطاپذیری وحی و نیز تأثیر شخصیت بشری پیامبران در وحی است، شده است؛ از این‌رو رد دیدگاه‌های وی در مورد «قوه تخیل خلاق» در پیامبران، به خودی خود، دیدگاه‌های ایشان در مورد خطاپذیری وحی و تأثیر شخصیت بشری پیامبران در وحی و کتب آسمانی را نیز رد می‌کند. پیشینه این بحث به سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی بر می‌گردد که برخی از دین پژوهان غربی با توجه به اندیشه‌های پوزیتیویستی، وحی را ناشی از ضمیر و باطن پیامبر (ﷺ) دانستند

نه ارتباط وی با عالم غیب و دریافت پیام الهی از خداوند. از دیدگاه این گروه، وحی از باطن پیامبر ﷺ سرچشمه گرفته است، نه خارج از وجود او؛ به بیان دیگر، ایمان پیامبر ﷺ به خدا و پرستش او و ترک بت پرستی و تقلید گذشتگان، در او تأثیرات مثبتی بر جای گذارد و در نتیجه، حالات خاصی از قبیل رؤیت فرشته در درون او حادث شد. به این ترتیب، بر اثر افکار صحیح و اعتقاد به خدا و تهذیب نفس، پیامبر ﷺ به مرتبه‌ای می‌رسد که شخصی را در برابر خود مجسم دیده و او را فرشته‌ای در نظر می‌گیرد که از عالم ماورای طبیعت برای او پیام‌هایی ارسال می‌کند. این دیدگاه، وحی را پدیده‌ای می‌داند که بیشتر از آن که الهی باشد، «بشری» است و از آن به «وحی انفسی» یاد می‌کنند؛ بنابراین، آقای وات با پیش کشیدن بحث «تخیل خلاق» به بازسازی نظریه «وحی انفسی» پرداخته است.

در نقد این دیدگاه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

نخستین دلیل بر نفی این نظریه این است که هیچ دلیلی آن را تأیید نمی‌کند؛ یعنی این نظریه ادعای بدون دلیل است. به کدام دلیل می‌توان اثبات کرد که وحی تجلی شعور ناخودآگاه است؟ مگر میان پذیرش ضمیر ناخودآگاه و وحی تلازمی وجود دارد؟ به نظر می‌رسد که استبعاد در پذیرش نقش عالم غیب سبب شده است تا دانشمندان غربی، وحی و نبوت را صرفاً دارای خاستگاه درونی بدانند و نقش عامل بیرون از نفس و روان پیامبران را در حد تأثیر اجتماع و جهان مادی بدانند؛ از همین رو، علامه طباطبایی در باب «وحی انفسی» می‌گوید: برخی از دانشمندان که انس با علوم مادی و طبیعی دارند، وحی را برخاسته از شخصیت پیامبر ﷺ می‌دانند (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۶۱: ۹۰).

نکته دوم در نقد فرضیه تخیل خلاق این است که تجلیات شعور ناخودآگاه متناسب با محتویات آن است؛ یعنی هر فردی آنچه که درون خود دارد، متجلی می‌سازد. هر انسانی آن چیزهایی را که از جهان خارج گرفته و در درون خود انباشته کرده است، متجلی می‌سازد. با این بیان، چگونه عالی‌ترین اندیشه‌ها بر ذهن پیامبری خطور می‌کند که قبل از بعثت خود نه معلمی داشته و نه علم و دانشی اندوخته است؟ پیامبری که ناخودآگاه او عاری از علوم و معارف بالارزش بوده، چگونه ممکن است بالارزش‌ترین معارف از ناخودآگاه بی‌محتوای او بر عرصه خودآگاه او ظهور یابد؟ قرآن کریم در چند مورد تأکید می‌کند که اطلاعاتی که پیامبر

اکرم عليه السلام از طریق وحی دریافت کرده است، قبلاً نه او و نه قوم او از آنها اطلاع نیافته بودند (ر.ک: هود/۴۹؛ آل عمران/۴۴؛ یوسف/۱۰۲). همچنین در قرآن پیشگویی‌هایی وجود دارد که تحقق یافته است، در حالی که حوادث بیرونی تابع علل مربوط به خود هستند و تنها خداست که می‌تواند آنها را اعلام کند؛ چرا که همه علل و عواملی که می‌تواند منشأ آن حوادث شود، در اختیار اوست؛ بنابراین، وقتی وحی از وقوع امری در آینده سخن می‌گوید و آن امر هم در موعد مقرر اتفاق می‌افتد، آن وحی نمی‌تواند صرفاً از ضمیر ناخودآگاه سرچشمه گرفته باشد.

نقد ادعای خطاپذیری وحی و پیامبر عليه السلام

قرآن پیامبر را در تلقی وحی، حفظ و ابلاغ آن به مردم از هر گونه خطا و اشتباه مصون می‌داند: ﴿عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَيْهِ أَحَدًا إِلَّا مَن أَرَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِّيُخَبِّرَ مَن قَدْ أُبْلِغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ (جن/۲۶-۲۸)؛ «(او) دانای نهان است و هیچ کس را بر (اسرار) نهانش مسلط نمی‌سازد، جز کسی از فرستاده[گان] که (خدا از او) خشنود باشد، پس در حقیقت او از پیش رویش و از پشت سرش (محافظانی) کمین کرده وارد می‌سازد، تا معلوم دارد که یقیناً رسالت‌های پروردگارشان را رسانده‌اند؛ و به آنچه که نزد آنان است احاطه دارد و همه چیز را از نظر عدد شماره کرده است».

علامه طباطبایی ذیل آیه مذکور می‌نویسد: «و مراد از «من بین یدیه»، ما بین رسول الله و مردمی است که به سوی آنها فرستاده شده است و مراد از «من خلفه»، ما بین پیامبر و مصدر وحی، یعنی خداست. آیه دلالت دارد که وحی الهی محفوظ و مصون است؛ از منبع صدور وحی گرفته تا اینکه به مردم ابلاغ شود. در تلقی از منبع تا تبلیغ به مردم، از تصرف شیطان مصونیت دارد. شاهد مطلب جمله ﴿لِيُخَبِّرَ مَن قَدْ أُبْلِغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ﴾ می‌باشد؛

چون دلالت می‌کند که غرض الهی از «سلوک رصد» این است که بداند پیامبر پیام‌های پروردگار را به مردم ابلاغ می‌کند؛ یعنی هدف این است که ابلاغ وحی در خارج تحقق پیدا کند، و اگر رسول در جهات مذکور مصونیت نداشته باشد، غرض الهی تحقق پیدا نخواهد کرد» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۲۹/۲)؛ بنابراین، علوم و معارفی که از

طریق وحی دریافت می‌شود، از هر گونه خطا و اشتباهی مصونیت دارد و حتی احتمال خطا در آنها نیست؛ چون وحی از سنخ علوم حصولی نیست تا جایز الخطا باشد، بلکه در وحی، علوم و معارف به طور مستقیم بر قلب نورانی پیامبر ﷺ القاء می‌شود و با چشم و گوش باطن، مشاهده و شنیده می‌شود. قلب پیامبر ﷺ حضوراً حقایق اشیا را مشاهده می‌کند، پس خطا و اشتباهی در آن راه ندارد. در تنزل معارف از قلب پیامبر ﷺ به مشاعرش نیز خطا و اشتباه راه ندارد؛ چون از باطن نفس پیامبر ﷺ سرچشمه می‌گیرد و بر علم حضوری استوار است. در مرحله تبلیغ نیز از خطا و اشتباه مصونیت دارد، چون بر پایه مشاهدات حضوری قلب پیامبر ﷺ استوار گشته و از آنجا سرچشمه می‌گیرد.

برخلاف روایت مدرن از وحی که معتقد به خطاپذیری وحی است، قرآن وحی را مصون از خطا می‌داند و برای عصمت در وحی هم مراحل سه‌گانه زیر را قائل است:

الف) عصمت در تلقی وحی؛ پیامبر در پذیرش وحی هرگز خطا نمی‌کند؛ چرا که وحی را از جانب خدا دریافت می‌کند. چون منشأ وحی خداست، جایی برای دخل و تصرف و هم‌خیال و شخصیت پیامبر ﷺ وجود ندارد. او نه تنها وحی را از خدا دریافت می‌کند، بلکه به خوبی از منشأ آن نیز آگاه است. وحی مانند الهامات نیست که منشأ آن مشخص نباشد؛ یعنی صاحب آن نداند که از کجا بر وی نازل شده است. آیات قرآنی به صراحت بیان می‌کند که پیامبر به مقام «لدن» و «قرب الهی» راه یافته بود و وحی را در آن مقام از خداوند دریافت می‌کرد: ﴿وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ (نمل/۶). وحی علم حضوری و شهودی است و چون این علم با حضور در مقام «لدن» حاصل می‌شود، خطا در آن راه ندارد. پیامبری که به مقام قرب ربوبی رسیده: ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (نجم/۸-۹)، چگونه ممکن است که منشأ وحی را نداند یا در وحی نازل بر وی خطا راه یابد. قرآن

کَرِیم با وجود آنکه در این آیه از مقام والای پیامبر ﷺ یا به تعبیر عرفا مقام «ولایت کلیه الهیه» سخن می‌گوید، او را دریافت کننده وحی می‌داند. تعبیرات قرآن به گونه‌ای است که پیامبر ﷺ «قابل» وحی تلقی می‌شود، نه «فاعل» آن. قرآن از واژگانی چون وحدت و اتحاد در مقام نزول وحی استفاده نمی‌کند تا فاصله میان فاعل و قابل وحی آشکار باشد.

ب) عصمت در حفظ وحی؛ در این مرتبه، پیامبر ﷺ آنچه از خداوند دریافت می‌کند به

درستی حفظ می‌کند؛ چنان که هیچ فراموشی در وحی راه پیدا نمی‌کند: ﴿سَتَقْرَأَكَ فَلَا تَنسَى﴾ (اعلی/۶).

ج) عصمت در ابلاغ وحی؛ پیامبر ﷺ در مقام ابلاغ وحی هم مصون از خطاست؛ چرا که تلاوت آیات الهی از وظایف اصلی رسالت اوست. وی مأمور است تا آیات قرآنی را بر مردم تلاوت کند: ﴿أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ﴾ (نمل/۹۱-۹۲). طبق آیات قرآنی، خداوند پیامبر ﷺ را در محافظت فرشتگان قرار داده تا وحی را به طور کامل دریافت و بر مردم ابلاغ کند. مصونیت وحی از خطا در ارتباط با ابلاغ رسالت است: ﴿فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْنَهُمْ﴾ (جن/۲۷-۲۸). در نگاه سنتی، راهیابی کوچک‌ترین خطا در وحی اصل رسالت پیامبران را خدشه‌دار می‌سازد، هدایت الهی را زیر سؤال می‌برد و در هدف بعثت نقض غرض پدید می‌آورد. از همین جاست که قرآن کریم همواره هم از مصونیت وحی و هم از حفظ قرآن سخن می‌گوید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر/۹). اهمیت رسالت الهی و حفظ اصالت یک متن دینی، آن هم متن ابدی و معجزه ختمیه، تا آنجاست که خداوند خود حفظ آن را بر عهده گرفته است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قَيِّمًا﴾ (کهف/۱-۲)؛ ﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (زمر/۸). قرآن بر این نکته تصریح دارد که در کتاب الهی شوخی هم راه ندارد، چه رسد به خطا: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾ (طارق/۱۳-۱۴). کتابی که خود «فرقان» یعنی جداکننده حق از باطل است، چگونه می‌تواند خطاآمیز باشد؟ ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان/۱). کتابی که نور و هدایت است: ﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ (نساء/۱۷۴)، برای همه انسان‌ها بشیر و نذیر است: ﴿لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا﴾ (سبا/۲۸)، خارج کننده همه آنها از ظلمت به سوی نور است: ﴿الرَّ كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (ابراهیم/۱)، و در عین حال، معجزه ختمیه است، چگونه می‌تواند حاوی مطالب غلط و خطا باشد؟

از نظر علامه طباطبائی، وحی و نبوت موهبتی الهی است، نه امری اکتسابی. پیامبر ﷺ

نیز در دریافت وحی هرگز تردید و خطا نمی‌کند. از نظر وی، ماهیت وحی برای ما مجهول است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با شعور مرموز وحی یک سلسله حقایق را دریافت کرده، به زبان مردم بیان می‌کند. از دیدگاه علامه، حالات نفسانی اهل ریاضت از خطا و اشتباه مصون نیست، در حالی که حالت نبوت ایمن از خطاست. هر کسی که با اهل ریاضت کم و بیش تماس دارد و حتی خود مرتاضان می‌دانند و معترفند که الهامات و خطورات قلبی آنان در طریق ریاضت گاهی خبط شده و نتایجی هم که از این راه به دست می‌آید، پیوسته به صلاح بشر و نفع جامعه انسانی نیست. اینها خواص و آثاری است که نمی‌توان در آنها تردید کرد و خواص و آثار نبوت صد در صد مخالف آنهاست. به اعتقاد علامه، نبی در وحیی که تلقی می‌کند هرگز تردید و خطا نمی‌کند. نبوت نیز به یک سلسله مقاصدی توجه دارد که برای زندگی انسان حائز اهمیت است؛ زیرا این دستگاه تکوین و آفرینش است که برای رسیدن به مقصد تغییرناپذیر خود راه «نبوت» را برای انسان باز می‌کند و هرگز دستگاه تکوین و واقعیت خارج خطا نمی‌کند، بلکه خطا امری است نسبی و از مقایسه ذهن با خارج و فکر با عمل پیدا می‌شود. ایشان در آخر نتیجه می‌گیرد که نبوت و راه وحی یک راه فکری نیست؛ زیرا عملاً امکان خطا در فکر انکارپذیر نیست و از سوی دیگر، همه کمالات اکتسابی بشر از راه‌های فکری است و از این مقدمات به وضوح روشن می‌گردد که نبوت موهبتی است خدادادی نه اکتسابی (طباطبایی، مباحثی در وحی و قرآن، ۱۳۶۰: ۵۸-۶۰).

آیت الله مکارم شیرازی معتقد است راهی که علامه در اینجا پیموده‌اند کاملاً نو و ابتکاری است و درک صحیح آن منوط به شناسایی حقیقت «خطا» است و اینکه چگونه واقعیت خارج هرگز خطا بر دار نیست. به اعتقاد وی، برای یافتن علت اصلی خطا باید مراحل را که منجر به درک یک پندار خطا و غلط می‌شود، تحلیل کرد. ایشان این مراحل را در ضمن یک مثال ساده اینگونه بیان می‌کند: شخصی از در منزل وارد شد و من یقین کردم پدرم است، ولی بعداً معلوم شد اشتباه کرده بودم و برادرم بوده است. پس در این قضیه که «شخص وارد شده پدرم بوده» من راه خطا پیموده‌ام، مرحله‌ای که برای رسیدن به این پندار خطا طی شده به شرح ذیل است: ۱. شخص از در خانه وارد شد و انعکاساتی از قیافه و اندام و لباس او به وسیله اشعه‌های نور در دستگاه بینایی من منعکس گردید؛ ۲. این انعکاسات را

به وسیله سلسله اعصاب و مغز خود درک کرده و به وجود منشأ آنها در خارج از وجود خود ایمان پیدا کردم؛ ۳. پدرم را مثلاً همواره با لباسی مشکی و سر برهنه و قیافه مخصوصی دیده بودم و اتفاقاً این اوصاف عیناً همان اوصافی بود که امروز در برادرم وجود داشت. مسلم است که در هیچ یک از این سه قسمت، خطایی واقع نشده، یعنی هم آن اعمال فیزیکی و شیمیایی که در دستگاه بینایی من واقع شده و منجر به آن تصویر خاص گردیده، صحیح بوده و هم ادراک آن تصویر به وسیله اعصاب و مغز، و هم حکم به تطابق این اوصاف با اوصاف پدرم؛ ۴. بر اثر مشابهت صفاتی که در شخص وارد شده می‌بینم با کیفیتی که از پدرم در خاطر دارم، خیال می‌کنم که دارنده این صفات حتماً همان پدرم است؛ یعنی در این قضیه «شخصی با این صفات وارد منزل شد» قسمت اول را برداشته و به جای آن «پدرم» را می‌گذارم و حکم می‌کنم «پدرم وارد منزل شد». بنابراین، تمام علت اشتباه من همین مقایسه و تبدیل بی‌مورد است، آن هم نه مربوط به خارج است و نه مربوط به حکم عقل، بلکه نتیجه فعالیت قوه «خیال» است؛ زیرا تأثیر و تأثرات خارجی و دستگاه بینایی همه صحیح بوده و عقل هم هرگز نمی‌گوید که وجود چنین صفاتی منحصرأ در پدرم است و محال است برادرم مشابه آنها را پیدا کند. ایشان از این بیان نتیجه می‌گیرد که در واقعیت‌های خارجی هرگز خطا و اشتباهی وجود ندارد؛ همچنان که در ادراکات حسی و احکام عقلی نیز خطایی نیست، بلکه خطا در تطبیق فکر بر خارج و مقایسه موضوعی با موضوع دیگر است و آن هم در نتیجه فعالیت نیروی توهم و قوه خیال است. ایشان پس از روشن شدن حقیقت خطا و منشأ آن، می‌گوید راه وحی و نبوت یک راه فکری نیست؛ چرا که راه تفکر، انسان را به سوی نقطه‌ای که در مقابل نقطه هدف انبیاست، می‌رساند؛ بنابراین، شعور وحی یک راه فکری که قهرأ آلوده به خیال است، نیست؛ لذا اشتباه و خطا راهی به سوی آن نمی‌یابد. شعور وحی یک حقیقت و واقعیت خارجی است، مانند سایر واقعیت‌هایی که وقوع خطا در آن معنی ندارد؛ از این بحث «معصوم بودن انبیا از هر گونه اشتباه و خطا» نیز کاملاً روشن می‌شود (همان، ۸۱-۸۳).

۲-۳. تحلیل خاستگاه وحی خداوند یا شخصیت پیامبر ﷺ

وات با این تحلیل که قرآن ثمره شخصیت پیامبر ﷺ است یا قرآن کلام پیامبر ﷺ است و یا افکار قرآن متعلق به خود پیامبر ﷺ است، وحی را تابع پیامبر ﷺ دانسته، نه

پیامبر ﷺ را تابع وحی؛ در حالی که اصل نزاع بر سر این مطلب است که وحی تابع افکار و شخصیت پیامبر ﷺ نیست. هر چند برای نزول وحی می‌بایست شخصیت پیامبر ﷺ از مراتب بالای کمال برخوردار باشد تا ظرفیت پذیرش آن را داشته باشد، این غیر از آن است که وحی را تابع شخصیت پیامبر ﷺ بدانیم. در واقع، مسئله این است که شخصیت پیامبر ﷺ فقط ظرف نزول وحی بوده، نه آنکه در اصل وحی دخالت داشته باشد. و اینکه گفته می‌شود قرآن معجزه پیامبر ﷺ است، غیر از آن است که گفته می‌شود قرآن کلام پیامبر ﷺ است. قرآن به این جهت معجزه پیامبر ﷺ است که کلام خداست، نه آنکه از درون پیامبر ﷺ جوشیده شده باشد. انتساب معجزه به پیامبر ﷺ غیر از انتساب قرآن به پیامبر ﷺ است. این دو انتساب یکسان نیستند؛ لذا در پاسخ به این شبهه می‌توان گفت: چرا باید تجربه‌های پیامبر ﷺ را وحی تلقی کرد؟ اگر وحی به تجربه‌های دینی و عرفانی فروکاسته شود، دیگر چه دلیلی وجود دارد که کلام پیامبر ﷺ را کلام خدا بدانیم؟

در تفسیر عبارت قرآنی ﴿أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ (شوری/۵۱) نیز این‌گونه نیست که درخت سخن می‌گفت، بلکه خداوند سخن می‌گفت، اما حضرت موسی (علیه السلام) آن را از درخت می‌شنید. در واقع، درخت به تعبیر زیبای آیت الله جوادی آملی، مظهر کلام الهی بود، نه مصدر آن (جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن (قرآن در قرآن، ۱۳۷۸: ۵۱). اصل کلام الهی از حق تعالی بود نه از درخت. درخت فقط انعکاس دهنده و آینه کلام خداوندی بود. طبق دیدگاه وات، فرشته‌ای در کار نبوده، بلکه پیامبر ﷺ خیال می‌کرده که کسی مطالبی را در گوش او می‌خواند یا کسی را می‌بیند. با این بیان، پیامبر ﷺ منشأ بیرونی وحی را نمی‌شناخته و بهتر است گفته شود وحی منشأ بیرونی نداشته، بلکه بر پیامبر ﷺ وانمود می‌شده که کسی را می‌بیند که سخن‌هایی را به گوش او می‌خواند. اساساً وقتی بنا باشد که وحی یا تجربه نبوی برخاسته از درون پیامبر ﷺ باشد، دیگر نباید برای آن به دنبال منشأ بیرونی بود. آیا می‌توان از یک سوی، وحی را کلام خدا دانست و از سوی دیگر، وجود جبرئیل و رابطه پیامبر ﷺ با او را منکر شد یا توجیه کرد؟ آیا تصویری که قرآن از جبرئیل ترسیم می‌کند، این‌گونه است؟ آیا نه این است که با فروکاستن وحی به تجربه درونی پیامبر ﷺ، دیگر نباید وحی را کلام خدا دانست؟ کسی که ادعا می‌کند وحی از درون

پیامبر ﷺ می‌جوشیده یا وحی ثمره یا میوه شخصیت و افکار پیامبر ﷺ است، در واقع، پیامبر ﷺ را هم علت فاعلی وحی و هم علت قابلی آن می‌دانند، در حالی که در رابطه خدا با موجودات، خدا علت فاعلی است و سایر موجودات، معلول یا قابل‌اند. کسی که می‌گوید وحی از درون شخصیت پیامبر ﷺ می‌جوشیده و کسی که می‌گوید وحی از خارج از وجود پیامبر ﷺ به او افافه می‌شده است، دو مسئله جداگانه را مطرح می‌کنند. نفس پیامبر ﷺ اساساً باید به آن چنان مرتبه والایی از کمال دست یافته باشد تا شایستگی دریافت وحی را داشته باشد؛ لذا می‌توان گفت که از جهاتی شخصیت پیامبر ﷺ موضوعیت داشته است نه طریقت؛ یعنی شخصیت کمال یافته پیامبر ﷺ در دریافت وحی موضوعیت دارد. باید چشم و گوش پیامبر ﷺ برزخی شود تا صورت فرشته را ببیند یا سخن او را بشنود. اگر شخصیت و افکار پیامبر ﷺ در ارائه وحی دخالت داشته باشد، چه دلیلی وجود دارد که وحی خطاناپذیر باشد؟ در صورتی می‌توان خطاناپذیری وحی را پذیرفت که پیامبر ﷺ مضمون پیام الهی را همراه با کلام الهی دریافت و بدون هیچ‌گونه دخل و تصرفی آن را ابلاغ می‌کند. به بیان دیگر، شخصیت او نه در ایجاد مضمون وحی و نه در صورت‌دهی به آن، هیچ‌گونه نقشی نداشته باشد. آیا این تحلیل‌ها از وحی، اصل نبوت را و رسالت پیامبر ﷺ را زیر سؤال نمی‌برد؟ آیا با راه یافتن خطا در متن قرآن، هدف رسالت پیامبر ﷺ و اصل حکمت و هدایت الهی خدشه‌دار نمی‌شود؟ اگر قرآن را خطاپذیر بدانیم، دیگر اطمینان و اعتمادی به این کتاب مقدس وجود نخواهد داشت. اعتقاد به راهیابی خطا در برخی از آیات قرآنی، اعتماد به کل قرآن را مخدوش می‌سازد. فروکاستن وحی به تجربه‌های عارفانه و نفی عصمت وحی و پذیرش راهیابی خطا به حریم قرآن، به نفی اسلام به عنوان یک دین الهی می‌انجامد؛ چه لازمه خطاپذیری در متن قرآن، خطاپذیری در اصل دین است و خطاپذیری در اصل دین منجر به نفی حکمت و هدایت الهی می‌شود. لازمه طرح این گونه نظریه‌ها این است که اسلام مانند آیین‌هایی چون بودیسم، یک دین غیر الهی تلقی شود. در این صورت، پیامبر ﷺ نیز در حد یک عارف یا نابغه نویسنده تلقی خواهد شد که اثر مکتوبی به نام «قرآن» را تدوین کرده و متوجه تعارضات موجود در متن خود نیز نبوده است. اصلاً وقتی بناست که پیامبر ﷺ در اصل مضمون وحی یا لااقل صورت‌بخشی به آن دخالت داشته

باشد، تمییز میان قرآن با سایر سخنان به جا مانده از پیامبر ﷺ یعنی احادیث نبوی چیست؟ قرآن کریم خاستگاه وحی را خدا می‌داند؛ چنان که در خطاب به حضرت موسی (علیه السلام) فرمان می‌دهد که به وحی گوش فرا دهد: ﴿وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى﴾ (طه/۱۳)؛ «و من تو را برگزیدم؛ پس به آنچه وحی می‌شود، گوش فرا ده». قرآن در آیات بسیاری تأکید دارد که خداوند فاعل وحی است و پیامبر ﷺ فقط دریافت کننده آن: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾ (شوری/۷)؛ «و اینچنین خواندنی عربی (واضح) را به سوی تو وحی کردیم». ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾ (شوری/۵۲)؛ «و اینگونه از فرمان خویش به سوی تو (قرآن) روح بخش را وحی کردیم». ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَى﴾ (نجم/۱۰)؛ «پس وحی کرد به سوی بنده‌اش، آنچه را که وحی کرد». ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ﴾ (شعراء/۱۹۳-۱۹۴)؛ «روح الامین (جبرئیل احیاگر درستکار) آن را بر دل تو فرود آورد». ﴿وَإِنَّكَ لَتَلْقَىٰ الْقُرْآنَ مِنْ لَّدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ (نمل/۶)؛ «و قطعاً قرآن از نزد فرزانه‌ای دانا به تو القا می‌شود». ﴿أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأَتَدْرِكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ (انعام/۱۹)؛ «و این قرآن بر من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را که (این قرآن به او) می‌رسد هشدار دهم». در همه این آیات، خداوند خود را فاعل و موجد وحی به شمار آورده است و قلب پیامبر ﷺ را به عنوان قابل و محل دریافت وحی مطرح می‌کند. ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ (انعام/۹۲)؛ «و این کتابی خجسته است که آن را فرو فرستادیم؛ که آنچه [از کتاب‌های الهی] پیش از آن آمده است را مؤید است». ﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نور/۱)؛ «[این] سوره‌ای است که آن را فرو فرستادیم، و (قوانین) آن را واجب نمودیم، و در آن آیات روشنی فرو فرستادیم، تا شاید شما متذکر شوید». در این آیات نیز خداوند اظهار می‌دارد که ما قرآن را نازل کردیم. انتساب قرآن به خدا به چه معناست؟ آیا پیامبر ﷺ خود را خدا تلقی می‌کرده و در قرآنی که خود ساخته و پرداخته، آیات آن را به خدا

نسبت داده است؟ اگر قرآن ریشه در نفس پیامبر ﷺ دارد، چرا آن را به خدا نسبت می‌دهد، نه خود؟ آیا پیامبر ﷺ دعوی «انا الحق» داشته و میان خود و خدا فرقی قائل نبوده است؟ آیات بسیاری بر این مطلب دلالت می‌کند که قرآن شجره طیبه شخصیت پیامبر ﷺ نیست. این آیات به چند دسته قابل تقسیم است:

الف) برخی آیات بر این نکته تأکید دارد که پیامبر ﷺ قبل از وحی هیچ گونه آگاهی نداشته است. اگر وحی تجربه نبوی می‌بود، وی باید برخی آگاهی‌ها را می‌داشت؛ چرا که تجربه‌ها ریشه در آگاهی و دانسته‌های فردی دارد: ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (نساء/۱۱۳)؛ «و خدا، کتاب و حکمت بر تو فرو فرستاد، و آنچه را نمی‌دانسته‌ای به تو آموخت، و بخشش خدا بر تو بزرگ بوده است». ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (شوری/۵۲)؛ «و اینگونه از فرمان خویش به سوی تو (قرآن) روح بخش را وحی کردیم، در حالی که نمی‌دانستی کتاب (قرآن) و ایمان (به محتوای آن) چیست. و لیکن آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان مان را که بخواهیم (و شایسته بدانیم) راهنمایی می‌کنیم؛ و قطعاً تو به سوی راه راست راهنمایی می‌کنی». ﴿مَا كُنْتَ تَرْجُوا أَن يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ﴾ (قصص/۸۶)؛ «هرگز امید نداشتی که کتاب (قرآن) بر تو القا شود، جز به خاطر رحمتی از جانب پروردگارت».

ب) آیاتی که از نگرانی پیامبر ﷺ درباره حفظ قرآن سخن می‌گوید و اینکه خداوند به او وعده حفظ آیات الهی را می‌دهد: ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ (قیامت/۱۶-۱۹)؛ «زبان را به آن (قرآن) حرکت مده، تا در (خواندن) آن شتاب کنی. [چرا] که جمع کردن آن و خواندنش فقط بر عهده ماست. و هنگامی که آن را می‌خوانیم، پس از خواندن آن پیروی کن. سپس در واقع بیان آن

(قرآن) فقط بر عهده ماست. ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ (طه/۱۱۴)؛ «و (ای پیامبر) نسبت به (خواندن) قرآن شتاب مَورز پیش از آنکه وحی آن به سوی تو پایان پذیرد؛ و بگو: پروردگارا! مرا دانش افزای».

ج) در برخی آیات هم به مسئله فترت در وحی و عدم نزول وحی به درخواست پیامبر ﷺ اشاره شده است. این دسته آیات تأکید دارد که پیامبر ﷺ تابع وحی بوده، نه وحی تابع او: ﴿وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْ لَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي﴾ (اعراف/۲۰۳)؛ «و هنگامی که هیچ آیه‌ای برای آنان نیاوری، می‌گویند: چرا آن را (از پیش خود) برنگزیدی؟! بگو: فقط از آنچه از طرف پروردگارم به سوی من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم». یک بار پیامبر از جبرئیل سؤال می‌کند که «چه چیز مانع می‌شود که بیش از این من را ملاقات نکنی؟». در پاسخ پیامبر این آیه نازل می‌شود: ﴿وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ (مریم/۶۴)؛ «و (جبرئیل گفت): جز به فرمان پروردگارت، فرود نمی‌آییم؛ آنچه پیش روی ما، و آنچه پشت سر ما، و آنچه میان این دو می‌باشد، فقط از آن اوست؛ و پروردگارت فراموشکار نیست».

د) در برخی آیات نیز تذکراتی به پیامبر ﷺ داده می‌شود: ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (کهف/۲۳)؛ «و هرگز در مورد چیزی، مگو: حتماً من فردا آن را انجام می‌دهم جز آنکه (بگویی: اگر) خدا بخواهد». ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ﴾ (تحریم/۱)؛ «ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده (بر خود) ممنوع می‌کنی در حالی که خشنودی همسرانت را می‌طلبی؟!».

ه) برخی آیات تصریح دارد که پیامبر ﷺ اجازه هیچ گونه تفسیر و دخل و تصرف در قرآن را ندارد: ﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾

(یونس/۱۵)؛ «و هنگامی که آیات ما در حالی که روشن است بر آنان تلاوت می شود، کسانی که به ملاقات ما (و روز رستاخیز) امید ندارند، می گویند: قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تغییر ده. (ای پیامبر) بگو: برای من (ممکن) نیست، که از پیش خودم آن را تغییر دهم، (زیرا) جز آنچه به سوی من وحی می شود، پیروی نمی کنم».

(و) برخی از آیات هم پیامبر ﷺ را تهدید می کند که اگر کلامی غیر از آنچه خدا نازل کرده، مطرح کند، خداوند او را مجازات می کند: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾ (حاقه/۴۴-۴۷)؛ «و اگر (بر فرض) برخی سخنان را به ما (به دروغ) نسبت می داد، حتماً با دست راست (قدرتمند)، او را گرفتار می ساختیم، سپس رگ قلبش را مسلماً قطع می کردیم! و هیچ یک از شما مانع آن (مجازات) نمی شد».

اگر پیامبر ﷺ هم در مضمون و هم در صورت دهی به آیات قرآنی نقش می داشت، دیگر معنا نداشت که مطلبی خلاف واقع را به خداوند نسبت دهد تا مورد توبیخ و سرزنش قرار گیرد. قرآن همواره تأکید دارد که خداوند آن چنان حافظ وحی است که کوچک ترین انحرافی از آن برای پیامبر ﷺ روی نمی دهد: ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوتِيتَ إِلَيْكَ لَيَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَةً﴾ (اسراء/۷۳)؛ «و یقیناً نزدیک بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده ایم، به فتنه در اندازند (و منحرف سازند)، تا غیر آن را بر ما دروغ بندی».

آیات قرآنی همواره تأکید دارد که کلام پیامبر ﷺ عین کلام خداست؛ یعنی کلام او عین وحی است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم/۳-۴). در این آیه ضمیر «هو» به نطق باز می گردد؛ یعنی سخن پیامبر ﷺ عین سخن خداست. سخن پیامبر ﷺ همان وحی است، نه آنکه آنچه خدا به او وحی کرده، وی به صورت نطق و کلام خود در آورد.

برخی آیات نیز قرآن را کلام خدا می دانند: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ﴾ (توبه/۶)؛ «و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی خواست، پس به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود». قرآن کریم نزول تورات را که وحی است نیز کلام خدا

می‌داند: ﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۷۵)؛ «و آیا طمع دارید که [یهودیان] به (آیین) شما ایمان بیاورند؟ در حالی که دسته‌ای از آنان، همواره سخنان خدا را می‌شنیدند سپس بعد از تعقل در مورد آن، دگرگونش می‌کردند، و حال آنکه آنان می‌دانستند!».

حتی خداوند به صراحت بیان می‌کند که ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف/۲)؛ ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (زخرف/۳)؛ ﴿كِتَابٌ فَصَّلْتُ آيَاتِهِ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (زمر/۳)؛ ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِنُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ (شوری/۷)؛ ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (طه/۱۱۳).

قرآن بر امی بودن پیامبر ﷺ هم تأکید می‌ورزد تا نشان دهد که شخصیت او هیچ نقشی در وحی و قرآن نداشته است. یک فرد درس ناخوانده با کدام دانش می‌توانسته به مضمون وحی صورت دهد؟ اصلاً طرح مسئله امی بودن پیامبر ﷺ در قرآن برای این است که نشان داده شود پیامبر ﷺ تابع وحی بوده است، نه وحی تابع وی: ﴿بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ (جمعه/۲)؛ ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ﴾ (اعراف/۱۵۷)؛ ﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ﴾ (اعراف/۱۵۸).

درست است که بعثت پیامبر ﷺ از میان مردمانی امی و درس ناخوانده یک معجزه بود: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ (جمعه/۲)، همچنان که سخن گفتن حضرت

عیسی علیه السلام در گهواره هم یک معجزه بود: ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْهَيْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنَّي عَبْدُ اللَّهِ أَتَانِي الْكِتَابُ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ (مریم/۲۹-۳۰)، اما معجزه بودن شخصیت پیامبر ﷺ غیر از اعجاز قرآن است. قرآن کریم از نظر فصاحت و بلاغت، از نظر محتوا و ارائه معارف عمیق و گسترده، و از نظر هماهنگی میان سوره‌ها و آیات و ارائه اخبار

غیبی معجزه است. قرآن همواره میان اعجاز قرآن و معجزه بودن شخصیت پیامبر ﷺ تمایز قائل می‌شود تا مسئله نزول وحی ناشی از شخصیت پیامبر ﷺ و به اراده او تلقی نشود؛ چنان که وقتی مشرکان از پیامبر ﷺ می‌خواهند تا به جای آیات نازل شده، آیات دیگری را بر آنها بخواند، پیامبر ﷺ اظهار ناتوانی می‌کند و به صراحت اعلام می‌دارد که من فقط از آنچه بر من وحی می‌شود، تبعیت می‌کنم: ﴿وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَنْتَ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ (یونس/۱۵). حتی پیامبر ﷺ به مشرکان می‌گوید که اگر اراده الهی نبود، من نمی‌توانستم هیچ آیه‌ای را بر شما تلاوت کنم؛ چرا که این آیات کلام خداست نه سخنان من. من مدت‌هاست که در میان شما به سر می‌برم، اما قبل از رسالت خود هرگز چنین آیاتی را بر شما نمی‌خواندم: ﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (یونس/۱۶).

۳-۳. تحلیل قرآن؛ وحی الهی یا تجربه نبوی

در تحلیل وحی با دو نظریه روبه‌رو هستیم: یکی وحی الهی یا نظریه سنتی در تحلیل وحی، و دیگری تجربه نبوی یا روایت مدرن از وحی. هر یک از این دو نظریه دارای پیش‌فرض‌هایی به شرح ذیل است:

۱. مبانی عقلی وحی قدسی؛ متفکران اسلامی از متکلمان گرفته تا فلاسفه و عرفا، بر اساس تصویری که از خدا، انسان و رابطه انسان با خدا داشته و دارند، مسئله وحی را مطرح کرده‌اند. در تحلیل آنها چند مطلب از یکدیگر تفکیک می‌شود:

الف) تعریف وحی نبوی و تفاوت آن با الهام و سایر کاربردهای لفظ وحی؛

ب) ضرورت وحی؛

ج) ماهیت وحی و کیفیت نزول آن.

تلقی آنها از سه مسئله خدا، انسان و رابطه خدا با انسان موجب شده بود تا تعریف خاصی از وحی ارائه دهند و آن را وسیله‌ای برای ارتباط پیامبر ﷺ با خدا و دریافت پیام از او تلقی

کنند. از نظر ایشان وحی یک ابزار ارتباطی خطاناپذیر میان پیامبر ﷺ و خداست. در تلقی ایشان، پیامبر ﷺ شخصیت تکامل یافته‌ای است که پیام‌های الهی را از خداوند دریافت و به مردم ابلاغ می‌کند، آنچه پیامبر ﷺ از خدا دریافت می‌کند کلام خداست، نه کلام خود او. مبانی استدلال آنها بر پذیرش الهی بودن وحی و اینکه وحی کلام خداست نه پیامبر ﷺ، به ترتیب زیر است:

الف) خدا دارای مجموعه‌ای از صفات، از جمله صفت حکمت است. بر اساس این صفت، جهان و انسان را برای نیل به این کمال آفریده است.

ب) انسان به جهت محدودیت و خطاپذیری عقل خود قادر به شناسایی راه‌های نیل به کمال خود نیست.

ج) خداوند حکیم باید راه رشد و کمال را به انسان نشان دهد تا جهان خلقت به هدف خود برسد. در غیر این صورت، خداوند حکیم نخواهد بود.

د) خدا برای نشان دادن راه به انسان و ارائه برنامه‌های تکاملی، افراد خاصی را به عنوان پیامبر برگزیده و به وسیله وحی پیام‌های خود را به انسان‌ها عرضه می‌کند.

هـ) برای آنکه پیام الهی بدون هیچ گونه تحریف و انحرافی به انسان‌ها برسد، باید پیامبر در دریافت، حفظ و ابلاغ وحی مرتکب خطا نشود.

و) چون بناست که پیام خداوند به انسان‌ها برسد، باید وحی کلام خدا باشد نه سخنان پیامبر. از همین جاست که گفته می‌شود منشأ وحی مشخص و آن هم خداست.

ز) در وحی، خدا با انسان سخن می‌گوید، نه پیامبر با مردم. وحی وسیله‌ای برای سخن گفتن خداوند با انسان‌هاست. به بیان دیگر، وحی کلام خداست.

ح) هر چند پیامبر پیام‌رسان الهی است، نیل به این مقام کار ساده‌ای نیست. پیامبر نامه‌رسان نیست. پیامبر باید از چنان مقام والا و شخصیت تکامل یافته‌ای برخوردار باشد که قدرت دریافت پیام الهی و حفظ و ارائه آن را داشته باشد. به علاوه، برای تحقق عینی آموزه‌های وحیانی باید پیامبر یک الگوی تمام عیار و یک انسان کامل باشد؛ به بیان دیگر، پیامبر نه تنها دریافت کننده وحی، که الگوی مجسم آموزه‌های وحیانی است. رسالت پیامبر تنها در ارائه پیام‌های وحیانی نیست، بلکه در ارائه الگو و تحقق عینی آن آموزه‌ها نیز هست.

ط) پیامبر برای آنکه اثبات کند از جانب خدا مبعوث شده، یعنی مأموریت او الهی و پیام او پیام خداست، نه آنکه خود احساس مأموریت کرده و پیام‌های خود را ارائه می‌دهد، دارای معجزه است. معجزه دلیلی برای اثبات حقانیت اوست؛ یعنی هم برگزیده خداست و هم وحی، کلام خداست.

۲. پیش‌فرض‌های تجربه نبوی؛ در مقابل نظریه فوق، نظریه «تجربه نبوی» پیامبر ﷺ را شخصیتی تلقی می‌کند که دارای تجربه‌ها و مواجهه‌های فردی و اجتماعی است و چون برای خود مأموریت احساس می‌کند، دستاوردهای بشری خود را به مردم ارائه می‌دهد. مطابق این تفسیر از نبوت و وحی، باید گزاره‌های زیر را پذیرفت:

الف) پیامبر فرستاده خدا نیست. مأموریت او هم الهی نیست، بلکه خود احساس مأموریت می‌کند.

ب) پیامبر با سایر عرفا تفاوت چندانی ندارد. حتی نمی‌توان ثابت کرد که مقام و مرتبه وی برتر از عرفایی چون ابن عربی و مولوی است.

ج) قرآن یک کتاب الهی نیست؛ چرا که حاصل تجربه‌های شخصی انسانی است که ادعای پیامبری می‌کند.

د) میان سخنان قرآنی و غیرقرآنی پیامبر تفاوتی نیست؛ چرا که هر دو حاصل تجربه‌های اوست.

هـ) پیامبر یک انسان خطاناپذیر و معصوم نیست.

و) قرآن یک کتاب بشری خطاپذیر، و به بیان دیگر، واجد گزاره‌های کاذب است.

ز) پیام‌های الهی به بشر نرسیده است. خدا نخواست تا دستورات خود را بی‌خطا به بشر ارائه دهد، و پیامبر فقط پیام‌های شخصی خود را ارائه کرده است.

ح) هر کس می‌تواند ادعای نبوت کند. هر کس می‌تواند با تجربه‌های خود احساس مأموریت کند؛ هر چند در فضای جامعه اسلامی، صلاح نیست که چنین افرادی ادعای خود را مطرح کنند.

ط) ختم نبوت بی‌معناست. اصلاً نبوت بی‌معناست؛ چه رسد به ختم نبوت.

ی) مفاهیمی مانند عصمت و اعجاز بی‌معنا هستند.

در نظریه «تجربه نبوی» تصویری که از انسان، خدا و رابطه انسان با خدا ارائه می‌شود، غیر از تحلیل وحی به عنوان کلام خداوند است. پذیرش نبوت با تحلیل اول سازگار است؛ چون نبوت به عنوان گزینش افراد معصوم از جانب خداوند به عنوان پیامبر است که آموزه‌های الهی را از او دریافت کرده، بی کم و کاست به انسان‌ها ابلاغ می‌کنند. اما در تحلیل مدرن از وحی، دیگر نمی‌توان نبوت را این گونه تعریف کرد.

پیش‌فرض‌ها و نتایج تجربه نبوی در تعارض با پذیرش نبوت، و لازمه تجربه نبوی، انکار نبوت است. کسانی هم که در غرب وحی را «انفسی» تفسیر کرده‌اند، اصلاً به نبوت اعتقاد نداشتند. آنها برای نفی الهی بودن وحی و نشان دادن آنکه پیامبر ﷺ یک شخص متعارف و حداکثر نابغه است، چنین تفسیری ارائه کردند.

اختلاف نظر میان وحی قدسی و تجربه نبوی را می‌توان به صورت زیر جمع‌بندی کرد: تجربه نبوی «انفسی» و منشأ آن نامعلوم است؛ تجربه‌های نبوی کلام خود پیامبر است؛ گزاره‌های ناشی از تجربه‌های پیامبر خطاپذیر است؛ صاحب تجربه نبوی برگزیده هیچ کس نیست؛ صاحب تجربه نبوی خود احساس مأموریت می‌کند؛ تجربه‌های نبوی بسط‌پذیر و دارای استمرار است؛ هر کس می‌تواند ادعای پیامبری کند؛ و قرآن کلام محمدی است. وحی امری قدسی و از جانب خداست؛ وحی کلام خداست؛ گزاره‌های وحیانی خطاناپذیر است؛ پیامبر برگزیده خداست؛ پیامبر از جانب خدا مأمور ابلاغ پیام‌های الهی است؛ وحی با پیامبر اسلام ﷺ خاتمه یافته است؛ نبوت خاتمه یافته است؛ و قرآن کلام خداست (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: نصری، کلام خدا: تحلیل و نقد دیدگاه روشنفکران دینی درباره وحی و تجربه نبوی، ۱۳۸۷: ۲۶۳-۲۷۴).

نتیجه

۱. وحی و قرآن ناشی از باطن و ضمیر ناخودآگاه، و تراوشات فکر و ذهن پیامبر ﷺ یا به طور کلی، مخلوق تخیل خلاق پیامبر ﷺ نیست، بلکه منشأ و خاستگاه وحی و قرآن، فقط خداوند تبارک و تعالی است.
۲. نفس پیامبر ﷺ اساساً باید به آن چنان مرتبه والایی از کمال دست یافته باشد تا شایستگی دریافت وحی را داشته باشد؛ لذا شخصیت کمال یافته پیامبر ﷺ در دریافت وحی

موضوعیت دارد نه طریقت. پس وحی و قرآن هرگز برخاسته و تابع شخصیت پیامبر ﷺ نبوده است. به اعتقاد اجماع مسلمانان، پیامبر ﷺ شخصیتی معصوم یا خطاناپذیر و برگزیده از جانب خداست که به امر وی کلام الهی را دریافت و حفظ کرده، به مردم ابلاغ می‌کند. ۳. به اجماع بزرگان و اندیشمندان شیعه، پیامبر ﷺ در دریافت، حفظ و ابلاغ وحی هرگز خطا و اشتباه نمی‌کند؛ چرا که وحی را از جانب خدا دریافت می‌کند. و چون منشأ وحی خداست، جایی برای دخل و تصرف وهم و خیال و شخصیت پیامبر ﷺ وجود ندارد. قرآن نیز پیامبر ﷺ و دیگر انبیا را در تلقی وحی، حفظ و ابلاغ آن به مردم از هر گونه خطا و اشتباه مصون می‌داند.

۴. تحلیل وات در باب قرآن به عنوان یک کتاب بشری آمیخته با خطا، توهین به این متن مقدس است و تفسیر وی از شخصیت پیامبر ﷺ و نفی عصمت وی، نادیده گرفتن مقام واقعی اوست. پایین آوردن مقام پیامبر ﷺ در حد یک عارف یا نابغه، نوعی اهانت به شخصیتی است که مستجمع کمالات و مظهر اسم اعظم الهی است.

پی‌نوشت‌ها

[۱]. وات در اینجا تعبیر «life» به کار می‌برد که هم می‌توان به «حیات» و هم به «نفس» ترجمه کرد. منظور نیروی حیاتی است که دارای ادراک است.

[۲]. «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ» (ضحی/۶-)

۸؛ «آیا تو را یتیم نیافت و پناه نداد؟! و تو را گم گشته یافت و راهنمایی کرد، و تو را فقیر یافت و توانگر ساخت».

منابع

۱. بل، ریچارد (۱۳۸۲ش)، درآمدی بر تاریخ قرآن، بازنگری موننگمری وات، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان های خارجی، بی‌جا.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ش)، تفسیر موضوعی قرآن (قرآن در قرآن)، قم، مرکز نشر اسراء.
۳. رضایی اصفهانی، محمد علی و جمعی از فضلاء حوزه و دانشگاه (۱۳۸۳ش)، ترجمه قرآن کریم، مؤسسه فرهنگی دارالذکر.
۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۰ش)، مباحثی در وحی و قرآن، تهران.
۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۱ش)، قرآن در اسلام، قم، بنیاد اسلامی.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۷. فرمانیان، مهدی (۱۳۸۵ش)، «مُنتگمری وات؛ کشیش پیامبرشناس»، هفت آسمان، ش ۳۲.
۸. موننگمری وات، ویلیام (۱۳۴۴ش)، محمد ﷺ و سیاستمدار، ترجمه اسماعیل والی‌زاده، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۹. موننگمری وات، ویلیام (۱۳۷۳ش)، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. موننگمری وات، ویلیام (۱۳۷۹ش)، حقیقت دینی در عصر ما، ترجمه ابوالفضل محمودی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۱. موننگمری وات، ویلیام (۱۳۸۹ش)، اسلام و مسیحیت در عصر حاضر، ترجمه خلیل قنبری، قم.
۱۲. نصری، عبدالله (۱۳۸۷ش)، کلام خدا: تحلیل و نقد دیدگاه روشنفکران دینی درباره وحی و تجربه نبوی، تهران.
13. Baron Friedrich Von Hugel, Essays and Addresses, 1st Series, London, 1926 .
14. William Montgomery Watt, Islam and Christianity Today: A Contribution to Dialogue, Routledge, 1984 .
15. William Montgomery Watt, Muhammad, Prophet and Statesman, Oxford: Oxford University Press, 1961 .
16. William Montgomery Watt, Religious truth for our time, Oxford: Oneworld, 1995 .